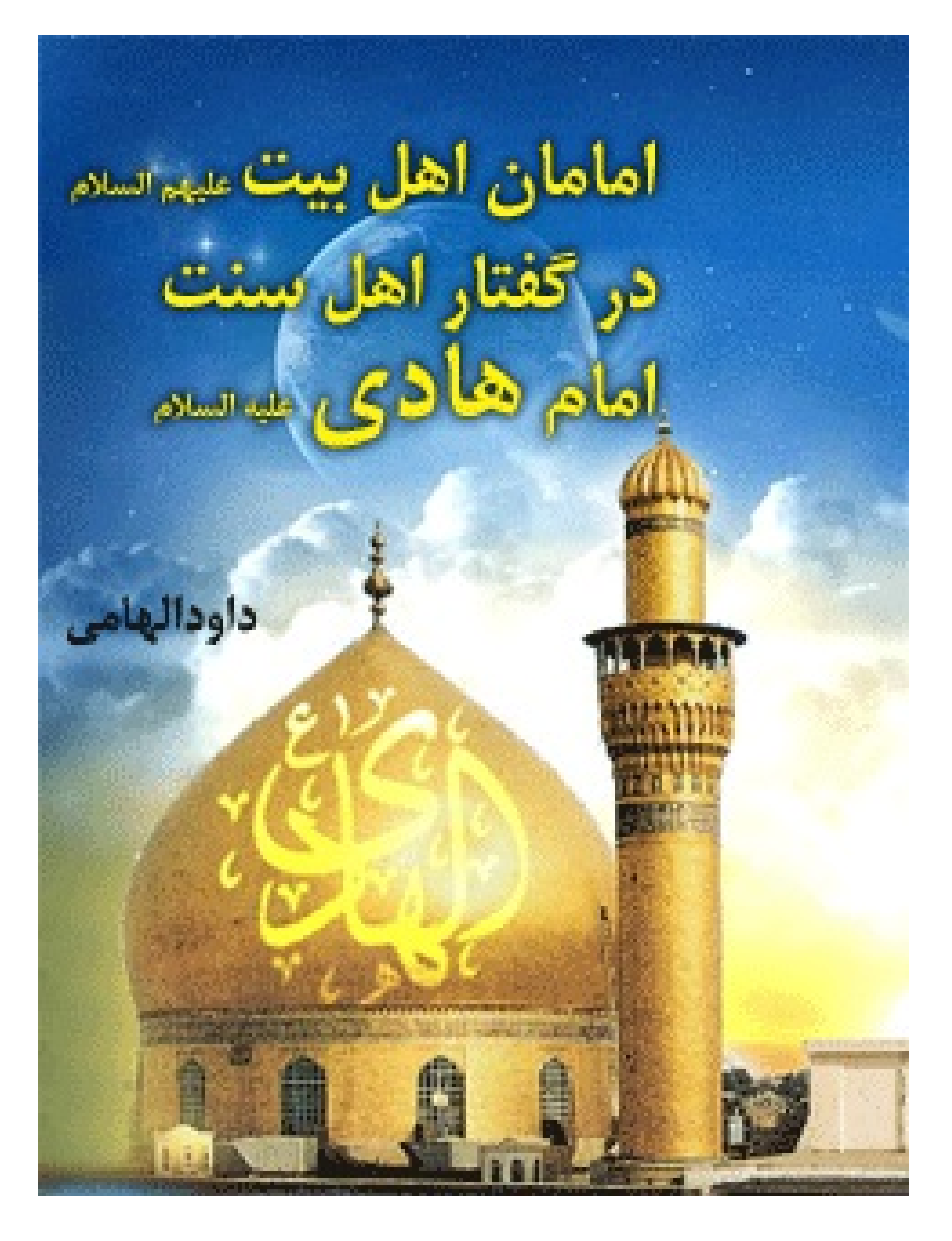

امامان اهل بیت علیهم السلام
در گفتار اهل سنت
امام هادی علیه السلام
داود الهامی


بسم الله الرحمن الرحیم

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام هادی علیه السلام

نویسنده:

داود هامی

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت - امام هادی (ع) ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

فضائل امام هادی ----- ۶

ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی ----- ۶

سبط ابن الجوزی حنفی ----- ۷

احمد بن محمد ابن خلکان ----- ۱۰

صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی ----- ۱۳

عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی ----- ۱۴

احمد بن یوسف القرمانی ----- ۱۴

علی بن محمد ابن الصباغ مالکی ----- ۱۴

ابن روزبهان خنجی اصفهانی ----- ۱۶

عبد الحی بن العماد الحنبلی ----- ۱۷

خیرالدین الزرکلی ----- ۱۸

احمد بن حجر الهیثمی المکی ----- ۱۸

حافظ حسین کربلائی تبریزی ----- ۱۹

شیخ مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی ----- ۲۰

پاورقی ----- ۲۱

درباره مرکز ----- ۲۳

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت – امام هادی (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهامی داود، - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدیدآور : امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت تحقیق و نگارش داود الهامی مشخصات نشر : مکتب اسلام ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری : ص ۵۲۸

شابک : ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷ ۱۲۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷ ۱۲۵۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : ائمه اثناعشر -- فضائل موضوع : ائمه اثناعشر -- احادیث اهل سنت رده بندی کنگره : BP۳۶/۵ /الف ۷الف ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۱۵۹۰۵

فضائل امام هادی

ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی

(م ۴۶۳) صاحب کتاب «تاریخ بغداد» درباره ی امام هادی علیه السلام چنین گفته است: «علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن الهاشمی اشخصه جعفر المتوکل علی الله من مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله الی بغداد، ثم الی «سر من رآی» و أقام بها عشرین سنه و تسعه أشهر الی أن توفی و دفن بها فی ایام «المعتز بالله» و هو أحد من یعتقد الشیعه الإمامی: فیه و یعرف بأبی الحسن العسکری علیه السلام». «علی بن محمد بن علی... ابوالحسن هاشمی که جعفر متوکل او را از مدینه به بغداد و سپس به «سر من رأی» (سامرا) آورد و در آنجا بیست سال و نه ماه اقامت گزید تا این که در ایام خلافت «معتز» در همان شهر رحلت فرمود و در همانجا دفن گردید او یکی از کسانی است که شیعه ی امامیه به امامت او قائلند و به ابوالحسن عسکری معروف است». «خطیب» به سند خود از «محمد ابن یحیی معاذی» نقل کرده که «یحیی بن اکثم» در مجلس «واثق» که

جمعی از فقهاء نیز حضور داشتند، گفت: «من حلق رأس آدم حین حج؟ فتعابی القوم عن الجواب...»: «چه کسی سر آدم را تراشید هنگامی که حج کرد؟ تمامی حاضرین جلسه از جواب عاجز ماندند». «واثق» گفت: من حاضر می کنم کسی را که جواب این سؤال را بگوید پس فرستاد به سوی حضرت هادی علیه السلام و او را حاضر کرد و پرسید که ای [صفحه ۴۴۸] ابوالحسن خبر بده ما را که چه کسی سر آدم را تراشید وقتی که حج گذاشت؟ فرمود: ای امیرالمؤمنین از تو می خواهم که مرا از پاسخ دادن به این سؤال عفو نمائید. گفت: تو را به خدا جواب بگوئید؟ فرمود: حالا که قبول نمی کنی، پس پدرم خبر داد مرا از جدم از پدرش از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: برای تراشیدن سر آدم جبرئیل مأمور شد یاقوتی از بهشت آورد و به سر آدم کشید و موهای سرش ریخت و به هر کجا که نور آن یاقوت رسید، آنجا حرم گردید [۱].

سبط ابن الجوزی حنفی

(۶۵۴ – ۵۸۱ ه) درباره ی مهاجرت امام هادی علیه السلام به «سامرا» می نویسد: قال علماء السیر: «انما أشخصه المتوکل من مدینه رسول الله الی بغداد لأن المتوکل کان یبغض علیا و ذریته فبلغه مقام علی بالمدینه و میل الناس الیه فخاف منه فدعی یحیی بن هرثمه و قال: إذهب الی المدینه و انظر فی حاله و أشخصه الینا». «علمای تاریخ نوشته اند: متوکل از دشمنان بزرگ علی علیه السلام و خاندان او بوده و چون به خلافت رسید از بیم آن که مبادا علی بن محمد الجواد در مدینه با حکومت او مخالفتی

کند و مردم اطراف او را بگیرند. یحیی بن هرثمه را خواست و به او دستور داد به مدینه برو و از اوضاع مدینه و شخصیت علی بن محمد بررسی کن و او را نزد ما بیاور». «یحیی» می گوید: پس به مدینه رفتم دیدم مردم مدینه اطراف آن حضرت را گرفته و فدائی او هستند، زیرا حضرت هادی علیه السلام به آنها زیاد احسان می کرد و آن حضرت ملازم مسجد رسول خداست، و توجه به دنیا ندارد و دائم در حال روزه و نماز و تربیت مسلمانان می باشد. «یحیی» برای این که مقام و موقعیت امام را متزلزل کند، خدمت آن حضرت آمد و سوگند یاد کرد که خلیفه [صفحه ۴۴۹] نظر بدی به شما ندارد و میل دارد که شما را از نزدیک ببیند و لذا بهتر است در خدمت شما به سامرا برویم. «یحیی» می گوید: سپس منزل او را تفتیش کردم و در آنجا جز قرآن و دعا و کتاب چیزی پیدا نکردم و از این لحاظ در چشمم عظمتش بیشتر شد. به نزدیکانش احسان نمودم. و آن حضرت را از مدینه حرکت دادم و خودم شخصا عهده دار خدمت او بودم. «یحیی» می گوید: چون به بغداد وارد شدیم والی بغداد «اسحاق بن ابراهیم طاهری» بود ابتدا به دیدن او رفتم و چون او مرا دید، گفت: ای یحیی! این مرد (یعنی حضرت هادی) فرزند رسول خداست، و متوکل را تو می شناسی و عداوتش را با این خانواده می دانی؟ پس اگر چیزی بگوئی که متوکل به کشتن آن حضرت تحریک شود و او را به قتل برساند، پیغمبر در روز قیامت دشمن تو خواهد

بود. «یحیی» گفت: قسم به خدا من بر چیزی از او که مخالف میل متوکل باشد، ندیده ام و هر چه دیدم تمامش خوب بود. و بعد وارد سامرا شدیم و ابتدا به دیدن «وصیف ترکی» رفتم، چون مرا دید، گفت: ای یحیی! به خدا قسم اگر موئی از بدن این مرد کم شود، پیش من مسؤول تو خواهی بود؟! پس تعجب کردم از کلام وصیف ترکی و اسحاق طاهری که سفارش هر دو درباره ی حضرت هادی یکسان بود. فلما دخلت علی المتوکل سألنی عنه فأخبرته بحسن سیرته و سلامه طریقه و ورعه و زهادته و انی فتشت داره فلم أجد فیها غیر المصاحب و کتب العلم فأکرمه المتوکل و أحسن جایزته و أجزل بره و أنزله معه «سر من رأی» [۲] . «پس به نزد متوکل رفتم و وضع او را از من پرسید از حسن سیرت و سلامت طریقه اش و از ورع و تقوا و زهدش به متوکل خبر دادم و گفتم چون خانه او را بازرسی کردم جز قرآن و کتاب چیزی نیافتم، متوکل خوشحال شد و او را جایزه داد و در سامرا اسکان داد». [صفحه ۴۵۰] «سبط ابن جوی» می نویسد: «یحیی بن هرثمه» می گوید در این مدتی که امام در «سامرا» بود، «متوکل» سخت مریض شد و نذر کرد اگر بهبودی یافت، صدقه بسیاری دهد. چون شفا یافت، فقهای سامرا را جمع کرد و از آنها پرسید چه مبلغ باید صدقه بدهم که نذرم ادا شده باشد. علمای سامرا نتوانستند مشکل او را حل کنند ناگزیر فرستاد خدمت حضرت هادی علیه السلام و مسأله را با وی در میان گذاشت. حضرت

فرمود: ۸۲ دینار صدقه بده تا نذر تو انجام شده باشد، «متوکل» پرسید این جواب را از کجا أخذ کردی؟ امام فرمود: از قرآن، آنگاه آیه ی (لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین) تلاوت نمود و فرمود: «موطن کثیره» اینجاست که پیغمبر ۲۷ غزوه و ۵۵ سریه جهاد کرد و آخرین غزوه ی پیامبر یوم حنین بوده و مجموع آنها ۸۲ غزوه و سریه می شود. «متوکل» دستور داد اموال بسیاری در اختیار حضرت هادی گذاشتند و گفت: به اختیار خود این اموال را صدقه بده [۳] .

احمد بن محمد ابن خلکان

(۶۱۸ – ۶۰۸ ه) مؤلف «و فیات الأعیان» نیز گوید: «ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا... و هو أحد الأئمه الإثنی عشر عند الإمامیه، و کان قد سعی به الی المتوکل و قیل: إن فی منزله سلاحا و کتبا و غیرها من شیعته و اوهموه انه یطلب الأمر لنفسه، فوجه الیه بعده من الأتراک لیلا...». «ابوالحسن علی هادی فرزند محمدجواد علیه السلام یکی از ائمه ی دوازده گانه نزد امامیه است نزد [صفحه ۴۵۱] متوکل از او سعایت گردید و گفته شد که در منزل او اسلحه و نوشته ها و اشیاء دیگری است که از شیعیان او رسیده و برای به دست گرفتن حکومت قصد شورش دارد، متوکل عده ای را ناگهان به منزل او فرستاد و آنان شبانه به خانه ی او هجوم بردند ولی هر چه جستجو کردند چیزی به دست نیاوردند. آنگاه آن حضرت را در اطاقی تنها دیدند که در به روی خود بسته و جامه ی پشمین بر تن دارد و بر زمین مفروش از شن و ماسه نشسته و به عبادت خدا

و تلاوت قرآن مشغول است. مأموران متوکل، امام را با همان حال که قرآن در لب داشت، نزد متوکل بردند. وقتی امام را وارد مجلس متوکل کردند او بزم شراب آراسته و جام شرابی در دست داشت و چون امام را دید، عظمت و هیبت وی متوکل را فرا گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشانید و جام شرابی را که در دست داشت، به آن حضرت تعارف کرد امام سوگند یاد کرد و گفت: گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معذور بدار! او دست برداشت و گفت: پس شعری برای من بخوان! امام فرمود: من شعر کم از بر دارم. گفت: باید بخوانی، آن قدر اصرار کرد که حضرت این ابیات را که (منسوب به جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است)، در آن مجلس خواند: ۱ - با توا علی قلل الجبال تحرسهم غلب الرجال فما اغنتهم القلل ۲ - و استزلوا بعد عز من معاقلهم فاودعوا حفرا یا بئس ما نزلوا ۳ - ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الأسره و التیجان و الحلل؟ ۴ - این الوجوه التی کانت منعمه من دونها تضر الأستار و الکلل ۵ - فافصح القبر عنهم حین سائلهم تلک الوجوه علیها الدود یقتتل ۶ - قد طالما أکلوا دهرا و ما شربوا فاصبحوا بعد طول الأکل قد أکلوا [۴] . ۷ - و طالما عمروا دورا لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلین و انتقلوا [صفحه ۴۵۲] ۸ - و طالما کنزوا الأموال و ادخروا فخلفوها علی الأعداء و ارتحلوا ۹ - أضحت منازلهم قفرا معطله و ساکنوها

الی الأجداث قد رحلوا [۵] . ترجمه: ۱ - (پادشاهان) بر قله ی کوهسارها شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند ولی قله ها نتوانستند آنان را (از خطر مرگ) برهانند. ۲ - آنان پس از مدتها عزت از جایگاههای امنشان به زیر کشیده شدند و در گودالها (گورها) جا گرفتند که چه منزل و آرامگاه بدی!. ۳ - پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد برآورد: کجاست آن دست بندها و تاجها و لباسهای فاخر؟. ۴ - کجاست آن چهره های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان پرده ها می زدند. ۵ - گور از طرف آنها پاسخ داد: اکنون کرمها بر سر خوردن آن چهره ها با هم به ستیزه برخاسته اند. ۶ - آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند ولی امروز آنان که خورنده ی همه چیز بودند، خود غذای حشرات و کرمهای قبر شدند!. ۷ - چه خانه هایی ساختند تا آنان را از گزند روزگار حفظ کند ولی سرانجام پس از مدتی، این خانه ها و خانواده ها را ترک گفته به منزل قبر شتافتند!. ۸ - چه اموال و ذخائری انبار کردند ولی همه ی آنها را ترک گفته رفتند و آنها را برای دشمنان خود واگذاشتند! ۹ - خانه ها و کاخهای آباد آنان به ویرانه ها تبدیل شد و ساکنان آنها به سوی گورهای تاریک شتافتند. «فبکی المتوکل بکاء کثیرا حتی بلت دموعه لحیته و بکی من حضره، ثم أمر برفع الشراب ثم قال: یا أباالحسن، أعلیک دین؟ قال: نعم. أربعه آلاف دینار فأمر بدفعها الیه و رده الی منزله مکرما» [۶] .
«متوکل از شنیدن

این اشعار به شدت گریست به طوری که اشک چشمش ریشش را تر [صفحه ۴۵۳] کرد حاضرین نیز به گریه افتادند. متوکل دستور داد بساط شراب را جمع کنند. از آن حضرت پرسید قرض داری؟. امام فرمود: چهار هزار دینار قرض دارم دستور داد این مبلغ را به او بدهند و او را با احترام به منزل خود باز گردانید».

صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی

(م ۷۶۴ ه) صاحب کتاب «الوافی بالوفیات» می گوید: «علی بن محمد بن علی بن موسی... هو أبوالحسن الهادی بن الجواد بن الرضا بن الکاظم بن الصادق بن الباقر بن زین العابدین، أحد الأئمه الإثنی عشر عند الإمامیه» «علی بن محمد... ابوالحسن هادی فرزند امام جواد... یکی از ائمه ی دوازده گانه نزد امامیه است». «صفدی» درباره ی موقعیت علمی امام هادی علیه السلام این داستان را نقل کرده است که: «کان المتوکل قد اعتل، فقال: إن برأت لأتصدقن بمال کثیر. فلما عوفی، جمع الفقهاء و سألهم عن ذلک، فأجابوه مختلفین. فبعث الی علی الهادی علیه السلام. فقال: یتصدق بثلاثه ثمانین دینار قالوا: من أین لک هذا؟ قال: لأن الله تعالی قال: (لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره) (توبه، آیه ۲۵). و روی أهلنا ان المواطن کانت ثلاثه و ثمانین موطنا». «روزی متوکل بیمار شد و نذر کرد که اگر شفا یابد، تعداد کثیری دینار در راه خدا تصدق کند، هنگامی که بهبود یافت، فقها را جمع کرد و پرسید: چند دینار باید صدقه بدهم که بر آن «کثیر» صدق کند؟ فقها در این باره فتاوای مختلف دادند، متوکل ناگزیر مسأله را از حضرت هادی علیه السلام سؤال کرد. او پاسخ داد که باید ۸۳ دینار بپردازی. فقهاء از این فتوا

تعجب کردند و به متوکل گفتند از او بپرسید این فتوا براساس چه مدرکی است؟ حضرت فرمود: خدا در قرآن می فرماید: (لقد نصرکم الله...) خداوند شما را در موارد «کثیر» یاری کرده است و از طریق ما اهل بیت روایت شده است که جنگها و سریه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۸۳ فقره بوده است» [۷] . [صفحه ۴۵۴]

عبدالله بن اسعد الیافعی الیمنی

(۷۵۵ ه) صاحب کتاب «مرآه الجنان» می نویسد: «أبوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی... کان متعبدا، فقیها، اماما، استفتاه المتوکل مره... و هو أحد الإثنی عشر الذین تعتقد الشیعه الغلاه عصمتهم...» [۸] . «ابوالحسن هادی فرزند محمد جواد... علوی حسینی... اهل عبادت، فقیه، و امام و پیشوا بود متوکل یك بار از او استفتاء کرد و او یکی از ائمه ی دوازده گانه ای است که شیعیان تندرو به عصمت آنها قائلند». (اگر منظور یافعی از شیعه، شیعه ی امامیه ی اثنی عشریه باشد که آنها را متهم به غلو کرده، در حقیقت به آنها تهمت زده است زیرا شیعه ی امامیه ی اثنی عشریه از غلات بیزاری می جویند وانگهی هرگز عقیده به عصمت ائمه ی اهل بیت عقیده ی غلو آمیز نمی باشد زیرا عصمت ائمه مانند عصمت انبیاء از آیات قرآن به وضوح استفاده می شود).

احمد بن یوسف القرمانی

(م ۱۰۱۹ ه) صاحب کتاب «اخبار الدول و آثار الاول» گوید: «و اما مناقبه فنفیسه و اوصافه شریفه» [۹] . «مناقبش گرانبها و اوصافش شریف می باشد». [صفحه ۴۵۵]

علی بن محمد ابن الصباغ مالکی

(۸۵۵ - ۷۸۴ ه) «نورالدین ابن صباغ» فیه مالکی از اهل مکه مؤلف «الفصول المهمه لمعرفه الأئمه» درباره ی امام همام چنین نوشته است: [۱۰] . «فضل أبی الحسن علی الهادی قد ضرب علی المجره قبابه و مد علی نجوم السماء اطنابه و ما تعد منقبه الا و له أفخرها و لا تذکر مکرمه الا و له فضیلتها و لا تورد محمده الا و له تفصیلها و جملتها. استحق ذلك بما فی جوهر نفسه من کرم تفرد بخصائصه فکانت نفسه مهذبه و اخلاقه مستعذبه و سیرته عادله و افعاله فاضله و هو من الوقار و السکون و الطمأنینه و الفقه و النزاهه و الزهاده و النباهه علی السیره النبویه و الشنشنه العلویه و نفس زکیه و همه عالیه لا یقاربها أحد من الأنام و لا یدانیها...». «گنبد فضل ابوالحسن علی هادی بر کهکشانها سر زده شعاع فضائلش تا ستارگان آسمانها امتداد یافته است و هیچ فضیلت و منقبتی نیست مگر این که افتخار آمیزترین آن پیش او است و برای این شایسته این فضیلت است که در جوهر ذات او کرامتی که در ویژگیهای آن یگانه است و سرستش پاکیزه شده از عیب و نقص، و اخلاقش خوش و شیرین و سیرت و روشش متعادل و افعالش با فضیلت می باشد او در وقار و سکون و طمأنینه و فقه و نزاهت و پرهیزگاری و دانائی و آگاهی مطابق روش پیامبر و خوی و عادت علوی بود و

دارای سرشت پاک و همت عالی بود که کسی از مردم به آن حد نمی رسید». صاحب کتاب «الفصول المهمه» برای امام هادی علیه السلام با «متوکل» داستانهائی نقل کرده است و در این داستانها کرامات و نشانه های آشکاری برای آن حضرت می باشد که ما در اینجا به نقل یک مورد از آن اکتفاء می کنیم: «و عن علی بن ابراهیم الطایفی قال: مرض المتوکل من خراج خرج بحلقه [صفحه ۴۵۶] فأشرف علی الهلاک او لم یحسن أحد أن یمسه بحدید فنذرت «أم المتوکل» لأبی الحسن علی بن محمد أن عوفی ولدها من هذه العله لتعطینه مالا جلیلا من مالها فقال الفتح بن خاقان للمتوکل: لو بعثت الی هذا الرجل یعنی أباالحسن فسألته فربما کان یده فرج لک...». «علی بن ابراهیم طایفی» گفت: متوکل عباسی در اثر دملی که در بدنش بهم آمده بود، سخت بیمار شد چنان که در شرف موت بود کسی هم جرأت نداشت آهنی به بدن او رساند، مادرش نذر کرد اگر او بهبود یافت از دارائی خود پول زیادی خدمت ابوالحسن علی بن محمد بفرستد «فتح بن خاقان» (وزیر و منشی متوکل) به وی گفت: ای کاش نزد این مرد (امام هادی) می فرستادی او راه معالجه را می داند، متوکل شخصی را نزد حضرت فرستاد او داروئی تجویز کرد که حال متوکل خوب شد مژده بهبودی او را به مادرش دادند او ده هزار دینار نزد حضرت فرستاد و مهر خود را بر آن کیسه زد». «متوکل» چون از بستر مرض برخاست، «بطحائی علوی» نزد او از امام هادی سخن چینی کرد و جریان هدیه ی مادرش را گزارش داد. «متوکل» به «سعید» دربان خود گفت:

شبانه بر او حمله کن و هر چه پول و اسلحه نزدش بود بردار و پیش من بیاور». «ابراهیم بن محمد» گفت: «سعید» دربان به من گفت: شبانه به منزل ابوالحسن رفتم... آن حضرت را دیدم جبه و کلاهی پشمی در بر دارد و سجاده ی حصیری در برابر اوست. یقین کردم که نماز می خواند به من فرمود: اتاقها را هم بگردید، من وارد شدم و بررسی کردم چیزی نیافتم تنها در اطاق آن حضرت کیسه ی پولی با مهر مادر متوکل بود به من فرمود: زیر سجاده را هم بازرسی کن، چون آنجا را بازرسی کردم، شمشیری ساده و در غلاف، در زیر آن بود. آنها را برداشتم و نزد متوکل رفتم چون نگاهش به مهر مادرش افتاد که روی کیسه ی پول بود، کسی دنبال مادرش فرستاد و مادر پیش متوکل آمد. [صفحه ۴۵۷] یکی از خدمتکاران مخصوص به من خبر داد که مادر متوکل به او گفت: هنگامی که تو بیمار بودی و از بهبودیت ناامید گشتم، نذر کردم اگر خوب شدی از مال خود ده هزار دینار خدمت او فرستم چون بهبود یافتی پولها را نزد او فرستادم و این هم بر روی کیسه مهر من است، متوکل دستور داد همه را خدمت آن حضرت برگردانم من کیسه را با شمشیر خدمتش بردم و عرض کردم: امیرالمؤمنین از این پیشامد اعتذار کرده و پانصد دینار هم بر آن مبلغ افزوده است سرور من امیدوارم مرا نیز عفو فرمائید من مأمورم و قادر به مخالفت امیرالمؤمنین نیستم، پس به من فرمود: ای سعید (و سیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون) [۱۱] .

ابن روزبهان خنجی اصفهانی

(م

۹۲۷) در شرح صلوات بر حضرت امام علی نقی هادی می گوید: «اللهم و صل و سلم علی الإمام العاشر مقتدی الحی و النادی سید الحاضر و البادی، حارز نتیجه الوصایه و الإمامه من المبادی السیف الغاضب علی رقبه کل مخالف معادی کهف الملهوفین فی النوائب و العوادی قاطع العطش من الأکباد الصوادی، الشاهد بکمال فضله الأحباب و الأعادی، ملجأ اولیائه بولائه یوم ینادی المنادی أبی الحسن علی النقی هادی بن محمد «النقی» الشهید بکید الأعداء المقبور «بسر من رأی». «بار خدایا درود و صلوات بفرست بر امام دهم مقتدای حاضر و بادیه نشین جمع کننده ی نتیجه ی وصایت و امامت از مبادی، شمشیر برنده بر گردن هر مخالفی که دشمنی کند، پناه ضعیفان و عاجزان در حوادث و نوائب روزگار، باز نشاننده ی تشنگی از جگرهای تشنه، کسی که بر کمال [صفحه ۴۵۸] فضل و بزرگیش دوستان و دشمنان گواه است، آن حضرت پناهگاه دوستان خود است به دوستی و محبتی که با ایشان دارند، کینه ی او ابوالحسن است و از جمله القابش «نقی» (یعنی پاکیزه از تمام عیوب) و «هادی» است آن حضرت شهید به کید دشمنان است. هنگامی که آن بزرگوار وفات فرمود، اضطرابی در «سر من رأی» افتاد که گویا صبح قیامت است و خلیفه و لشگر و اکابر بر در خانه ی آن حضرت آمدند و آن حضرت را در موضع «سر من رأی» در مشهد مقدس که منسوب به آن حضرت است، دفن کردند. و آن مزار مشهور است» [۱۲] .

عبد الحی بن العماد الحنبلی

(م ۱۰۸۹ ه) صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب» در این زمینه نوشته: «أبوالحسن علی بن الجواد محمد بن الرضا علی

بن الکاظم موسی بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، المعروف بالهادی. کان فقیها، اماما، متعبدا و هو أحد الأئمه الإثنی عشر الذی تعتقد غلاه الشیعه عصمتهم کالأنبیاء، سعی به الی المتوکل و ساق نحو ما ذکره الیافعی فی مرآه الجنان» [۱۳] . «ابوالحسن علی فرزند محمد جواد.. حسینی علوی معروف به «هادی» فقیه، امام، عبادت کننده و یکی از ائمه ی دوازده گانه ای است که غلات شیعه مانند انبیاء به عصمت آنها قائلند [۱۴] نزد متوکل از او سعایت کردند. (همان مطلبی را که یافعی در مرآه الجنان آورده)، تکرار کرده و گویا از او گفته است». [صفحه ۴۵۹]

خیرالدین الزرکلی

(معاصر) مؤلف «الأعلام» درباره ی امام هادی علیه السلام به اختصار می نویسد: «علی، الملقب بالهادی، ابن محمد الجواد ابن علی الرضی بن موسی بن جعفر الحسینی الطالبی، عاشر الأئمه الإثنی عشر عند الإمامیه و أحد الأتقیاء الصلحاء...» [۱۵] . «علی، ملقب به هادی فرزند محمد جواد ابن... حسینی طالبی و دهمین امام از ائمه ی دوازده گانه نزد شیعه ی امامیه است و یکی از پرهیزکاران نیکوکار می باشد».

احمد بن حجر الهیثمی المکی

(م ۹۷۴ ه) قال فی الصواعق المحرقه: «کان أبوالحسن العسکری وارث ابیه علما و سخاء و من ثم جاء أعرابی من أعراب الکوفه و قال: انی من المتمسکین بولاء جدک و قد رکبنی دین اثقلنی حمله و لم اقصد لقضائه سواک، فقال: کم دینک؟ فقال: عشره آلاف درهم فقال: طب نفسا بقضائه إن شاء الله تعالی، ثم کتب له ورقه فیها ذلک المبلغ دینا علیه...» «ابن حجر» در «الصواعق» آورده: «ابوالحسن علی عسکری در علم و سخاوت وارث پدرش بود از اینجا بود که عربی از عربهای کوفه پیش او آمد و گفت: من از چنگ زده گان به ولایت جد تو هستم و دین سنگینی به دوش می کشم که حمل آن بر من سنگینی می کند و برای ادای آن جز تو کسی را قصد نکرده ام. فرمود: فرضت چقدر است؟ گفت: ده هزار درهم. حضرت هادی علیه السلام ادای دین او را به عهده گرفت و سپس به همین مبلغ ورقه ای نوشت و خود را بدهکار آن اعرابی ساخت. و به او اجازه داد در مجلس عمومی از او مطالبه نماید و استیفای آن سختگیری از خود نشان دهد. آن شخص این کار را کرد و حضرت از او سه روز مهلت خواست این

خبر به اطلاع متوکل رسید و دستور داد سی هزار درهم به آن حضرت بپردازند و همین که [صفحه ۴۶۰] آن وجه به دست حضرت رسید، همه ی آن را به اعرابی داد. و او گفت: یابن رسول الله من ده هزار بیشتر بدهکار نیستم همین مبلغ برای من کافی است و بقیه مال تو باشد ولی حضرت نپذیرفت و اجازه نداد از آن سی هزار درهم چیزی به او برگرداند، اعرابی برگشت در حالی که می گفت: «الله أعلم حیث یجعل رسالته» [۱۶] .

حافظ حسین کربلائی تبریزی

(م ۹۴۴ ه) درباره ی امام هادی علیه السلام می گوید: «ذکر امام الأنام و السید الهمام، مبین الحلال و الحرام، غوث الوری، بدرالدجی، صاحب الجود و النعم و الأیادی، أبی الحسن علی بن محمد بن علی ابن موسی النقی الهادی علیهم الصلاه و السلام». «وی امام دهم از ائمه ی اثنی عشر است، کنیت شریفش ابوالحسن (رابع) است و لقب منیفش نقی و زکی و هادی و فقیه و امین و طیب..». «کان الهادی أبوالحسن علیه السلام متعبدا فقیها اماما عالما کاملا عاملا، و لما کثرت السعایه فی حقه عند المتوکل أشخصه المتوکل من المدینه الی بغداد ثم الی سر من رأی و اقره بها فقدمها و أقام بها عشرین سنه و تسعه أشهر الی أن توفی بها فی أیام المعتز...» «ابوالقاسم بن ابی القاسم بغدادی» روایت کرد از «زرافه» حاجب «متوکل» که گفت: مردی شعبده باز از هند پیش متوکل آمده و به حقه بازی مشغول بود او در کار خود بسیار چیره و وارد بود و حقه بازی مثل او ندیده بودند. متوکل به اینگونه چیزها علاقه عجیبی از خود نشان می داد خواست که امام علی نقی

را در صحنه حاضر و خجل سازد، آن مرد را گفت که: اگر وی را خجل گردانی. تو را هزار دینار [صفحه ۴۶۱] بدهم. پس آن شخص گفت تا نانهای سبک پختند و بر خوان نهادند و حضرت امام علی نقی را حاضر کردند و آن مرد را نیز حاضر کردند و بر پس پشت حضرت بالشی نهاده بودند که روی آن صورت شیری بود، و آن بازیگر بر دیگر جانب بالش نشست امام خواست نان برگیرد، آن مرد حرکتی کرد که نان از دسترس حضرت بپرید پس آن جماعت خندیدند، امام علیه السلام دست بر آن صورت شیر زد که بر بالش بود و فرمود: او را بگیر. آن صورت از بالش بیرون جست و آن مرد را فرو برده باز در آن وساده غائب شد به طریقی که بود آن قوم متحیر شدند، پس آن حضرت برخاست تا بیرون آید، متوکل اصرار بسیار کرد که می خواهم بنشینی و این مرد را باز آری. گفت: به خدای که بعد از این وی را نبینی، دشمنان خدای را بر اولیاء خدا مسلط می کنی؟! پس از نزدیک وی بیرون آمد، دیگر آن مرد را ندیدند، کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که به تقریر و بیان گنجد. «و لیختم بالصلاه علی محمد و آله أجمعین الطاهرین» [۱۷] .

شیخ مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی

(قرن سیزده) مؤلف کتاب «نورالأبصار» درباره ی کرامات حضرت هادی داستانهائی نقل کرده است که ما به ذکر یک نمونه آن اکتفاء می کنیم: «عن الأسباطی قال: قدمت علی أبی الحسن علی بن محمد المدینه الشریفه من العراق فقال: لی ما خبر الواثق عندک فقلت خلفته فی

عافیه و أنا من أقرب الناس به عهـدا و هـذا مقـدمی من عنده و ترکته صـحیحا فقال: ان الناس یقولون انه قد مات فلما قال لی ان النـاس یقولون انه قـد مات فهمت انه یعنی نفسه فسـکت ثم قال: ما فعل ابن الزیات [صـفحه ۴۶۲] قلت الناس معه...». «اسباطی روایت کرده که در مدینه نزد امام هادی علیه السلام رفتم به من فرمود از «واثق» چه خبر داری؟ گفتم: قربانت گردم او سلامت بـود و مـن اخیرا او را دیـده ام. حضـرت فرمـود: مردم می گوینـد او مرده است؟ گفتم: من از همه کس دیـدارم به او نزدیکـتر است؟ و چـون فرمـود: مردم می گوینـد، دانسـتم که مقصودش از مردم خود آن حضـرت است. سـپس فرمود: جعفر چه کرد؟ (مقصود جعفر بن معتصم، متوکل عباسی است) گفتم او در زندان به بدترین حالات به سر می برد. فرمود: آگاه باش که او هم اکنون خلیفه است. سـپس فرمود: ابن زیات (وزیر واثق) چه شـد؟ گفتم: مردم پشتیبانش بودنـد و فرمان او نافذ بود. فرمود: این قـدرت برای او شوم بود، سـپس خاموش شـد و فرمود: به ناچار مقـدرات و احکام خـدا باید جاری شود ای خیران. واثق مرد و متوکل به جای او نشـست و ابن زیات هم کشـته شد عرض کردم: چه وقت؟ فرمود: شـش روز پس از این که تو بیرون آمدی» [۱۸].

پاورقی

[۱] تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.

[۲] تذکره الخواص، ص ۶۰ – ۳۵۹.

[۳] تذکره الخواص، ص ۳۶۰.

[۴] و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۳۵ – ش ۳۹۷ – مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴ – دیوان امیرمؤمنان علی، حرف اللام، ص ۷۹

- ۸۰.

[۵] و فیات الأعیان، ج ۲، ص ۴۳۵ - ش ۳۹۷ - مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴ - دیوان امیرمؤمنان علی، حرف اللام، ص ۷۹ - ۸۰.

[۶] مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴ - و فیات، ج ۲، ص ۴۳۵ - نورالأبصار، ص ۱۶۶ - تذکره الخاص، ص ۳۶۱.

[۷] الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۴ - ۷۳.

[۸] مرآه الجنان، ج ۲، ص ۱۶۰.

[۹] اخبار الدول، ص ۱۱۶.

[۱۰] الضوء اللامع، ج ۵، ص ۲۸۳.

[۱۱] الفصول المهمه، ص ۲ - ۲۸۱.

[۱۲] وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۶۲ - ۲۵۷.

[۱۳] شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۱۴] قائل شدن به عصمت ائمه ی اثنی عشر، غلو نیست.

[۱۵] الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۳.

[۱۶] الصواعق المحرقه، ص ۲۰۵.

[۱۷] روضات الجنان، ج ۲، ص ۳۸۵ - ۳۸۳.

[۱۸] نورالأبصار، ص ۱۸۲ - چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ ه، ۱۹۷۸ م، و در حاشیه ی آن «اسعاف الراغبین» چاپ شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹